

پشت بوم

۱۵ میلیارد تومان برید



حسین عبد‌الهاشمپور

۱۵میلیارد تومان- خانواده بسیار پرشمار تجسمی آنقدر بضاعت مالی ندارد که به همین سادگی بتواند از این عدد بگذرد؛ ۱۵ میلیارد تومان، بودجه بالقوهای بود که در صورت خرید آثار هنری توسط دستگاه‌های اجرایی از کل یک‌دهم درصد تملک دارایی‌های سرمایه‌ای، می‌توانست به بدنه هنر کشور تزریق شود؛ تازه ۱۵میلیاردتومان رقم بودجه مزبور در سال ۹۰ بود و دی ماه همان سال یکی از اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس اعلام کرد اگر دولت به درستی این بودجه را هزینه کند و انعکاس آن در جامعه هنری رضایت بخش و مثبت ارزیابی شود، آن را در سال بعد، پنج برابر می‌کنیم.
حالا به لطف مکرر هیات دولت به خانواده تجسمی، نه تنها آن بودجه ۱۵میلیاردتومانی تخصیص نیافت بلکه به گفته مسوولان ذی‌ربط، کل این بودجه در سال ۹۲ حذف شده است.
۱- سال ۹۰ در یادداشتی نوشته بودم: «اکنون توپ در زمین دولت است... اگر دولت این بودجه را در سال ۹۰ درست مصرف کند، قدرت چانه‌زنی‌ها برای ارتقای این بودجه در صحن علنی مجلس بالا می‌رود. به نظر می‌رسد اگر این یک‌دهم‌درصد در عمل محقق نشده و بازتاب مثبت آن در جامعه هنری رصد نشود، این خطر وجود دارد که از اساس مجلس برای بودجه ۹۱ روی این بند انگشت تردید بگذارد. بنابراین پیشنهاد می‌کنیم معاون هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به شخص وزیر مراجعه کند و از او بخواهد در جلسات کابینه به جد به این مساله بپردازد تا هم این «حق جامعه هنری» خدای ناکرده بر زمین نماند و هم امیدها برای تداوم تصویب این قانون در سال‌های بعد زنده بماند.»

این را نوشتم و دور از انصاف است ننویسم که به‌خصوص اردیبهشت ۹۱ معاونت هنری، تلاش‌هایی در جهت مجاب‌کردن دستگاه‌های دولتی برای خرید آثار هنری به عمل آورد اما چنان‌که انتظار می‌رفت تلاش‌های دقیقه ۹۰، آن‌هم برای جذب پول و اعتبارات به جایی نمی‌رسد!
برپایی دیرهنگام اکسپوی دولت و از آن‌هم مهم‌تر اشتباه استراتژیک شکل‌دهی یک نمایشگاه تحت عنوان «دولتی» برای هزینه‌کرد این بودجه، تنها ایرادهای اولیه این امر مهم بود؛ پاشنه‌آشیل واقعی آنجاست که در تمام این هشت سال، مرکز هنرهای تجسمی خود را مشغول روینادپروری‌های بی‌ثمری نمود، حال آنکه می‌توانست با بهره‌گیری از تجربیات گذشته، برنامه‌ای مسدون و بلندمدت طراحی کند تا با مشارکت حداکثری گالری‌ها و راهگشایی هنرمندان موسسید، مسیری اقتاعی و نهادینه شده برای این بودجه تعریف شود تا در طول سال و از مجاری بخش خصوصی تخصیص یابد و «آگاهی دولت» از این فرآیند ارتقا یابد و همه چیز به دقیقه ۹۰ موکول نشود؛ در این میان بیچاره رسانه‌ها و دوستان خبرنگار تجسمی که برای تحقق این بودجه چم‌ها که نکردند، ساعت‌ها وقت صرف‌کردن و لابی‌کردن برای مصاحبه با نمایندگان مجلس و پیگیری این مطالبه خانواده تجسمی، بخشی از تلاش‌شان بود و گفت از اینکه همچنان توپ در زمین دولت است و کسی فکرتش را هم نمی‌کرد یک گل به خودی در راه است.

۲- در تمام هشت سال گذشته، حرص و جوش خوردن‌هام‌ن برای این بود که مجلس، بودجه مزبور را تصویب کند و شورای نگهبان موافقت به عمل آورد... و حالا در سال پایانی دولت به جای اینکه این بودجه در حافظه بودجه‌نویسی مملکت ملکه شده باشد در یک پس‌رفت تاریخی غیرقابل باور، کار به جایی رسیده که حتی در هیات دولت هم رای نمی‌آورد!

به عبارت صریح‌تر، وزارت ارشاد در تبیین چرایی و اهمیت این بودجه حتی برای هیات وزیرانی که هفتگی در یک میز جمع می‌شوند هم موفق نبوده است، آن‌هم در روزگاری که موفقیت‌های بین‌المللی خانواده تجسمی ایران، روشن‌تر از آفتاب است.

۳- دل‌نگرانی برخی هنرمندان از شیوه هزینه‌کرد این بودجه و احتمال خرید آثار هنری با کیفیت پایین، مغتنم و محترم است؛ بنده هم در نوشتارهای پیشین علاوه براین تهدید، حتی درباره خطراتی نظیر ایجاد حباب اقتصادی در بازار هنر هشدار داده‌ام و خواستار مهندسی هزینه این بودجه شدم. تردیدی نیست که شکل تزریق هرگونه بودجه دولتی در هر بازاری (از جمله هنر) باید فرآیندی درست داشته‌باشد و گرنه به جای درمان، دردی تازه خلق می‌کند؛ این روزها بارانه‌ها و افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها و خلق یک تورم تاریخی که همگی دسته‌جمعی با هم تجربه می‌کنیم، نمونه آخرین همین تجربه است. اما بدیهی است آموزه‌های جهانی ثابت می‌کند که وجود این بودجه در جای خود لازم و ضروری‌است، رویکردی مترقی است که به ممالک پیشرفته برای گسترش هنر، انجام می‌شود. خانواده تجسمی ایران از دیگر هنرها بسیار پرجمعیت‌تر است اما عنایت دولت براین‌گونه هنر بسیار بسیار ناچیز و حتی در مقایسه با دیگر هنرها خجالت‌آور است؛ لذا این بودجه می‌تواند امرار معاش از راه خلق اثر هنری را برای انبوه جوانانی که به این خانواده می‌پیوندند فراهم کند.

هنر

صندوق خاکستری

بودجه کم می‌آید، سراغ موسیقی می‌روند

آموزش قرار می‌دهند، اما باید به عده‌ای اشاره کنم که صدای گوش‌خراشی دارند و فکر می‌کنند صدایشان خوب است. متأسفانه تعدادی از جوان‌های ما به تقلید از برنامه‌های خارجی تحت عنوان موسیقی پاپ صدای گوش‌خراشی ارایه می‌کنند. موسیقی پاپ از کلمه popular گرفته شده که به معنای مردمی است اما فکر نمی‌کنم این موسیقی هرمدیبله که گاهی می‌شنویم معنی پاپ را داشته باشد. البته این مساله شامل همه خوانندگان پاپ نمی‌شود. در این مورد باید به یاد بیاوریم که موسیقی پاپ و موسیقی ایرانی حساب و کتاب دارد و نباید نسبت به این مورد بی‌توجه بود. همه اینها را گفتم که به این نکته اشاره کنم که سامان یافتن موسیقی تنها بر عهده موسیقیدان‌ها نیست و نیاز به قدرت بیشتری دارد. من به عنوان یکی از اهالی موسیقی از دولت آینده انتظار دارم که موسیقی واقعی و متعالی را گسترش دهد و این کار مسر نمی‌شود مگر اینکه از تجربه اساتید و متخصصان این رشته استفاده شود. دولت همان‌طور که برای کارهای اقتصادی از نظر متخصصان بهره می‌گیرد، باید در فرهنگ و هنر هم از اساتید استفاده کند. متأسفانه در این سال‌ها

محمد حاتمی کارگردان «سه‌گانه اورنگ»:

به قواعد تئاتر ایرانی مقیدم



خوانده باشند. ریتم در وجودشان است. این روایت‌ها پای کرسی گفته می‌شد که تنوع حرکتی نبود. قصه‌هاشان بود که ما را آنجا می‌نشانند.

۴ شما در این روایت هم از روش معر که‌گیری که یک گونه‌ای روایت‌گویی جذاب است استفاده کردید؟

بله. کاملاً مقید به رسم و رسوم ایرانی بودم. معر که‌گیری، پرده‌خوانی، نقالی را با هم ادغام کردم. اینها ارزش‌های ما برای هنر نمایش هستند.

۴ از آنجایی که فکر می‌کنم متن‌ها را خودتان سفارش دادید، از همان ابتدا قرار بود آقای نادری این متن را بنویسد؟

سفارش نبود. نوعی تعامل با نویسندگان بود. علیرضا نادری یک طرح سه‌صفحه‌ای به من پیشنهاد داد. آن را خواندم و خوشم آمد. گفتم همین را می‌خواهم؛ همین را تعمیم دهید. زنی که در ایستگاه گارد ماشین معر که می‌گیرد برای معیشت. این متن تبدیل شد به اولین لعنتنامه در متون ادبی. اسمش هم هست لعنتنامه مرشد بلقیس در دهه قبل ناول مرشد ماده. یک نوع لعنتنامه است که در ادبیاتمان نداریم.

۴ و البته اولین مرشد زنی که در تاریخ تئاتر ما حضور دارد.

بله. نقالی نمی‌کند کار مرشد را انجام می‌دهد. اما از سنت نقالی بهره می‌گیرد. از سنت نقالی بهره می‌گرفته‌چون جزو بافت نمایش ایرانی است.

۴ از آنجایی که خود شما هم باز یگیرند، انتخاب خاتم آدینه برای این نقش انتخاب بجایی بود. می‌توان به جرات گفت که هیچ بازیگری شبیه ایشان نمی‌تواند این نقش را از ابتدا گزینه شما ایشان بودند؟

در مورد بازیگران فکر می‌کنم همه‌شان خوب هستند.

۴ بله یکی از نقاط قوت کار بازیگران این نمایش بودند. از ابتدا قرار بود با پیام ده‌کردی و مریم سعادت همکاری کنید.

نه اینکه برای هیچ کار درانی اتفاق نمی‌افتد که فقط به یک بازیگر خاص فکر کند. چون تماشاگر را در سالن می‌آورم باید او را در همان لحظه در گیر کنم و بنشانم و بگویم به من و کار اطمینان کن. این وجه تسخیه در این کار بود که متن علیرضای نادری به عنوان نخستین بخش متن در بعد زمان قرار گرفت. جذابیتش هم در این بود نوع گفتار نمایش هم همین‌طور بود. ادبیات عامیانه صدسال پیش بر از مثل و روایت برای همین هم جذاب بود. الان زمانی‌ای شده که دنیا به سمت قصه می‌رود. هر موقع پای صحبت بزرگ‌تراها نشستیم‌هم حوصله‌مان سر رفته است. چون کلی مثل و قصه در کلامشان دارند. این یعنی رنگ‌آمیزی و هارمونی و ریتم بدون آن‌که بزرگ‌تر ریتم که جای خوششان را دارند.



شاهد چنین موضوعی نبودیم و توجهی به خواسته‌ها و نیازهای آنها نشده است. ما گوش شنوایی نداشته‌ایم که به درد دل‌هایمان گوش کند، اگر هم افرادی را به‌عنوان واسطه میان دولتمردان و موسیقیدان‌ها قرار داده‌اند تا نیازهای جامعه موسیقی را منتقل کند، معمولاً کسانی بوده‌اند که سواد کافی در زمینه موسیقی نداشته‌اند و حتی قدرت اظهارنظر نداشته‌اند. مدیران کشور و رئیس‌جمهور آینده باید تشخیص دهند چه کسی دلسوز واقعی هنر است و آنها را بر سر کار بگذارند. البته مشکل دیگر ما این است که در این سال‌ها هر گاه در مسایل فرهنگی دچار کمبود بودجه شده‌اند به سراغ موسیقی رفته‌اند، مثلاً بعد از مرگ یلگاری‌پور و کمبود بودجه صداسیملا، ارکستر صداسوسیملا عملاً منحل شد و نوازنده‌های این ارکستر با حقوق کم و به دلیل علاقه‌ای که به موسیقی دارند، همچنان در کارشان باقی مانده‌اند یا از سوی دیگر در ظاهر شاهد تعطیلی ارکستر سمفونیک هستیم. با این شرایط می‌بینیم مدام عرصه موسیقی بر کسانی که می‌خواهند فعالیت کنند، محدودتر می‌شود و امیدوارم در دولت آینده به این موارد توجه شود.

محمد حاتمی کارگردان «سه‌گانه اورنگ»:

۴ مساله زبان در این نمایش نکته مهمی است. به‌خصوص زبان فارسی در صدساله‌ی که این روایت‌ها در بستر آن حرکت می‌کند، تغییرات بسیار زیادی داشته‌اند. به‌خصوص ادبیات گوشتی ما. برای نگه داشتن این خط زبانی تعهید خاصی داشتید؟

بله. یکی از دستوره‌های کار ما مقید بودن به زبان و به‌خصوص اصطلاحات بود. اصطلاحات امروز مردم با ۲۰۰سال پیش فرق می‌کند. ما به گونه‌ای چرخیدیم و براساس زمان، زبانمان هم تغییر کرده است. آنچه در ادبیات قسمت سوم هست، ادبیات پریان و منکوب‌شده و چرخ‌کرده است. آن ادبیات تهرانی که امروز ما با آن صحبت می‌کنیم، نه فارسی صحت می‌کنیم. معلوم نیست کجایی هستیم.

۴ بخش اول به‌شدت رئالیستی است. در بخش دوم در عین شکل رئالیستی به‌گونه‌ای فضای وهم گونه‌ای به وجود می‌آید. اما سومین بخش کاملاً کابوس‌وارانه است.

درست است. در قسمت سوم با آدمی روبه‌رو هستیم که وضعیت اجتماعی و شغلی‌اش در بافت زندگی‌اش تاثیر دارد. یک نظامی که کاملاً دیسپلین دارد و موسیقیدان است، چیزی که نمی‌تواند آن را فراموش کند.

۴ کسی که تاریخ ایران را می‌شناسد تصویرش از رکن‌الدین مختار جلا‌دوره پهلوی است. اما در این نمایش مختاری می‌گوید با اینکه من شاه اصلی بودم اما مجبور بودم. این یعنی که این شخصیت را از آن جنبه منفی خارج کردید.

اصلاً نمی‌خواستم قضاوت یا داوری کنم. آنچه در تاریخ است با توجه به اینکه من قصد مسندسازی نداشتم سر جای خودش است. می‌خواستم بگویم که انسان وجوه مختلفی دارد. شکارهای متفاوتی از یک نفر می‌توانید ببینید. هیچ‌وقت منفی منفی نگاه نمی‌کنم. هیچ‌کس مثبت مثبت هم نیست. انسان مخلوقی است که شبیه منشور است و از زوایای مختلف می‌شود او را دید.

۴ فضای قسمت سوم هم که کابوس‌وارانه بود.

وهم و پریشانگویی که در ادبیات گفتاری‌اش هست، در فضا نیز جاری بود. اشیا در فضا معنای بودند و وجوه مختلفی داشتند. در این کار از آینه استفاده کردایم که بازتاب تصویر محیط را در خود دارد. آشنایی که از اپیزود دوم شروع به حرکت می‌کند در اپیزود سوم معلق می‌ماند. اگر سالتی که در اختیام بود مکانیک پیشرفته‌ای داشت، کارهای زیادی می‌توانست بکند. این موضوع اگر در سینما بود از ویژوال افکت استفاده می‌شد. بازی با تخیل را دوست دارم؛ همیشه سعی می‌کنم تخیلاتم در تئاتر کوچک نشود و وسعت پیدا کند.

۴ اما فکر می‌کنم در سالتی که بعد از اجرای شما اجرای دیگری قرار است به صحنه برود، امکانات مکانیکی سالن استاد شهیدریان در دستتان باز نبوده است.

خیلی سخت بود. به‌خصوص که سالن هم کامل در اختیام نبود. نصف سالن را به ما داده‌اند. برای من نصف سالن پرده کشیده‌اند. اجرای بعدی از کل سالن استفاده می‌شود. قابل به‌دکوره‌های خیلی حجیم نیستیم، قابل به‌فضاسازی هستم. اما همان فضاسازی در همین سالن هم قرار نبود از کمد جالبی‌سی بر شود.

۴ دکور کمی هم داشتید. آینه‌های تکرار‌شونده در سه قسمت و چیزهای کوچکی که به صحنه اضافه می‌شد؛ بخشی از آن به دلیل کمبود فضاست.

اتفاقا همه اینها تعمدی بود و به صحنه ربطی نداشت. حتی اگر تمام صحنه را قرار نبود با کمپون دکور پرریم.

۴ سه‌گانه اورنگ اولین کاری است که توانست اجرای عمومی داشته باشد. تا جایی که می‌دانم چهار کارتان مجوز نگرفت و حتی این کار را هم در ابتدا به تئاتر شهر درید اما توانستید سالن بگیرید.

در تئاتر‌شهر از من حمایتی نشد. در صورتی که باید حمایت می‌شد، چون قرار بود اجرایی در تئاتر‌شهر داشته باشم اما نشد و گفتند که متن را عوض کن و کار را تغییر بده اما باز هم سالن نگرفتیم. در صورتی که چند کارگردان همین کار را کردند، توانستند سالن بگیرند. به هر حال نظرات فردی و شخصی هم موثر بود. سیاست کلی اگر دخیل بود قانون است و ما آن کار می‌کنیم. اما وقتی نظرات فردی باشد این اتفاقات هم می‌افتد. از همین سه‌گانه اورنگ هیچ حمایت مالی نشد.

گزارش روز

نوای تنبور ایرانی برای حمایت از ورزش ملی طنین‌انداز می‌شود

پرواز نت‌ها برای نجات کشتی

جوان را از دنیای کشتی بگیری ولی نمی‌توانی کشتی را از او بگیری.» از دیگر بازیگرانی که در این مراسم که ۱۹ می (۲۹ اردیبهشت) در لس‌آنجلس برگزار می‌شود، حضور خواهند یافت، می‌توان به «تام آرنولد»، «هاربو لوپز»، «متیو مدین»، «جی موهر» و «ئات پارکر» اشاره کرد. مسوولان برگزاری المپیک تصمیم گرفته‌اند که با توجه به چندین فاکتور از جمله عدم جذب اسپانسر، کشتی را از المپیک ۲۰۲۰ از میان ورزش‌های اصلی این رویداد مهم جهانی حذف کنند و رشتنه‌ای دیگر را به آنها اضافه کنند. این موضوع باعث اعتراض کشورهای صاحب کشتی از جمله روسیه، ایران و آمریکا شد. به دنبال این اتفاق فدراسیون‌های کشتی این کشورها را به اقدامی دست به برگزاری دیدارهایی دوستانه در حمایت از این ورزش کردند. براساس این خبر این رقابت‌ها در دو شهر نیویورک و لس‌آنجلس ۲۵ و ۲۹ اردیبهشت برگزار می‌شود. تیم ملی کشتی ایران روز یکشنبه برای شرکت در این رقابت‌ها وارد نیویورک شد.

شرق: هنرمندان ایرانی و آمریکایی برای حمایت از

بقای کشتی در مراسم المپیک، در رقابت‌های کشتی نیویورک و لس‌آنجلس که در میان سه مدعی کشتی جهان برپا می‌شود، شرکت می‌کنند. این هنرمندان در دیداری که ۲۹ اردیبهشت میان تیم ملی ایران و آمریکا برگزار می‌شود، حضور خواهند داشت و هنرمندان ایرانی موسیقی برنامه را اجرا خواهند کرد. «علی‌اکبر مرادی» استاد تنبور و «عباس بختیاری»، استاد دف سسنتی اجرای برنامه خواهند داشت. استاد «علی‌اکبر مرادی» پیش از این نیز بارها در کشورهای دیگر دنیا اجرا داشته است. در این بازی تعداد زیادی از بازیگران هالیوودی و جمعی از رزمی‌کاران آمریکایی نیز کشورها را خواهند داشت. «بیلی بالدوین»، بازیگر مشهور هالیوود و کسی که خود در دوران تحصیلات دانشگاهی‌اش به‌طور حرفه‌ای کشتی می‌گرفته است، از جمله این بازیگران است که با اعلام حضور خود در این بازی در گفت‌وگو با اسوشیتدپرس گفته است: «هو می‌توانی این مرد

یادداشت روز

نقد لغو کنسرت‌های

استاد لطفی

بهراد توکلی *

● شاید پرداختن به یک موضوع مکرر (لغو بدون پاسخگویی کنسرت‌رها) برای بسیاری ملال‌آور باشد. از سال‌ها پیش تاکنون چه بسیار کنسرت‌ها و برنامه‌های هنری بامجوز، بدون کلمه‌ای توضیح، از سوی مقامات مختلف لغو نشده و این نیز یکی از آنها. اما در این تب‌وتاب که هر گروه یا جناحی مدعی کارکرد بهتری برای اداره امور کشور هستند، پرداختن به این موضوع که هیچ حرکت سازنده‌ای به دور از مدار قانون، اساساً امکان‌پذیر نیست شاید، اگر نه اصلاح‌کننده حداقل تأمل‌برانگیز باشد.

موضوع سلاسه است؛ طبق رویه‌ای قانونی به درخواست اداره کل استان خوزستان توسط دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز اجرای صحنه‌ای برای یکی از هنرمندان که از قضا، از مفاخر موسیقی کشور هم هست مجوز اجرا در یک شهر (بهبهان) برای دو شب (۲۲ و ۲۳ اردیبهشت جاری) صادر می‌شود.

شب اول کنسرت برگزار می‌شود و صبح روز بعد، رئیس اداره ارشاد شهرستان بهبهان به صورت شفاهی کنسرت شب دوم را لغو می‌کند! تا اینجا خیلی غیرمعمول به نظر می‌رسد که رئیس یک اداره از مجوز کتبی دو رده سازمانی بالاتر از خود به‌راحتی چنین سر باز زندد؛ اما بنده به‌عنوان یک موسیقیدان می‌خواهم در مورد این فرآیند مکرر درون‌صفی چند پرسش مطرح کنم:

(اول) بر طبق کدام اختیارات قانونی یک مرجع از موضع قانونی درون‌سازمانی می‌تواند مجوز کتبی

مافوق خود را بدون پاسخگویی و به‌طور شفاهی لغو کند؟

(دوم) فرض کنیم این اختیار، ربطی به جایگاه ایشان در سمت ریاست اداره ارشاد شهر نداشته باشد و در جایگاه شغلی دیگرشان (مام‌جمعه شهر) تعریف مکتوب قانونی شده باشد (چیزی که حداقل اینجانب در آیین‌نامه‌ها ندیده‌ام و اگر باشم در مرکز موسیقی وزارت ارشاد باید در فرم‌های درخواست مجوز به آن اشاره می‌کرد) آیا استفاده از چنین اختیاری نیاز به دستور مکتوب و مرجوع به بند قانونی مفروض نداشت و ندارد؟ (سوم) باز فرض کنیم که در حوزه قانونی اختیارات امام‌جمعه محترم چنین موضوعیتی پیش‌بینی شده باشد که ایشان را از دستور کتبی معاف کرد تا‌شند آیا از ارایه توضیح نیز معاف هستند؟ اساساً پاسخگویی، رکن اصلی اختیارات قانونی است.

(چهارم) فرض کنیم زرخدای غیر از تخلف قانونی هنرمند از مفاد قانونی اجرای صحنه‌ای سبب شده باشد تا کنسرت به لحاظ قانونی لغو شود در چنین شرایطی آیا قانون نباید پیش‌بینی تأمین خسارت هنرمند و تیم اجرایی را که تمامی مفاد قانون را پذیرفته و انجام داده‌اند کرده باشد. به عبارتی دقیق‌تر آیا شهروند حق حمایت شدن از سوی قانون را دارد؟ بیش از سده‌دهه است که هنرمندان تنها وظیفه‌ای یکسویه را در برابر قوانینی (که برخی از آنها توجیه منطقی تحسینی نیز ندارند) بر دوش کشیده‌اند و به‌راحتی نوعی هنر مرج ذی‌صلاح یا غیرذی‌صلاحی حقوق پیش‌بینی‌شده آنان در همین قانون بدون توضیح و پاسخی پیامال شده است. آیا امروز من موسیقیدان حق دارم سوال کنم که جای قانون در کجای مناسبات شغلی من است؟ در پایان، من‌تأسفم که این کشته را به اجبار یادآور می‌شوم که: در جامعه‌ای که قانون و پاسخگویی قانونی جایگاهی ندارد توقیع اصلاح و پیشرفت و ترقی، دشوار است.

*** نوازنده سه‌تار، مدیر برنامه‌های استاد لطفی**

خبر آخر

امکان انتقال پیکر «تیرافکن»

تا ۱۰ روز دیگر به ایران

● **مهر:** عباس کوثری، همکار و دوست زنده‌یاد «صادق تیرافکن» از امکان انتقال پیکر این عکاس از کانادا به ایران تا ۱۰روز آینده خبر داد. این هنرمند عکاس و دوست زنده‌یاد صادق تیرافکن که چند روز پیش در کانادا درگذشت، گفت: انتقال پیکر این هنرمند مراحل قانونی و اداری دارد که تا چند روز آینده‌طی خواهد شد و پیکر وی تا ۱۰روز دیگر به ایران باز خواهد گشت. وی افزود: طی تماسی که با برادر تیرافکن که مقیم کاناداست داشتم باخبر شدم که پیکر وی را برای فرستادن به ایران آماده کرده‌اند ولسی این انتقال مراحل و امور اداری دارد که این کارها ۱۰روز طول خواهد کشید. کوثری از بازشدن وصیت‌نامه تیرافکن در روز چهارشنبه خبر داد و گفت: باید ببینیم که وی در وصیت‌نامه‌اش چه محلی را برای خاکسپاری در نظر داشته، همچنین تصمیم نهایی خانواده‌اش نیز مهم است. این عکاس مطبوعاتی در پایان توضیح داد: قطعه‌ای‌هنرمندان بهشت‌زهر(راس) نیز در نظر ما هست ولی احترام به نظر خودش و خانواده‌اش در اولویت خواهد بود هرچند صحبت‌های اولیه برای انتقال پیکر وی به قطعه هنرمندان نیز انجام شده است. تیرافکن پنجشنبه هفته گذشته پس از یک بیماری طولانی بر اثر ابتلا به سرطان در تورنتو کانادا درگذشت.